**اصول: استصحاب، جلسه 32: یک‌شنبه 30/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

شاگرد: استصحاب بین ؟؟؟ که آخرش استصحاب جاری می‌شود بقای عالم، حاکمی هم ندارد. در ناحیۀ فرد طویل دیگر موضوع بودنش مشخص نیست. این را قسم رابع می‌دانید یا همان قسم ثانی است بالأخره؟

استاد: نه این قسم ثانی است.

شاگرد: این‌که حاکم ندارد

استاد: نه، قسم ثانی است ولی در واقع بعضی از مثال‌هایش تفاوت‌هایی دارد با همۀ اقسام قسم ثانی مثل هم نیستند. خیلی مهم نیست، یعنی آن تعریفی که برای قسم ثانی هست در مورد اینجا صادق است.

الرابع انه لا فرق، عبارت کفایة، الرابع، تنبیه چهارم از کفایه را از امروز می‌خواهیم شروع کنیم. الرابع انه لا فرق فی المتیقن بین ان یکون من الامور القارّة او التدریجیة الغیر القارّة فان الامور غیر القارّة و ان کان وجودها س

«الرابع: أنه لا فرق في المتيقن بين أن يكون من الأمور القارة أو التدريجية الغير القارة فإن الأمور الغير القارة و إن كان وجودها ينصرم و لا يتحقق منه جزء إلا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم إلا أنه ما لم يتخلل في البين العدم بل و إن تخلل بما لا يخل بالاتصال عرفا و إن انفصل حقيقة كانت باقية مطلقا أو عرفا و يكون رفع اليد عنها مع الشك في استمرارها و انقطاعها نقضا.»

خب عرض کنم خدمت شما، یک بحثی را مرحوم شیخ در رسائل در تنبیهات استصحاب آغاز کرده، بعد مرحوم آخوند و دیگر بزرگان بحث را ادامه دادند. بحث استصحاب. مرحوم شیخ استصحاب در سه صورت را مورد بحث قرار داده. یک استصحاب در زمان، دو استصحاب در زمانی، یعنی آن چیزی که به حسب ذات در زمان واقع می‌شود. مثل تکلم، مشی، امثال اینها.

قسم سوم استصحاب در امر مستقر مقید به زمان. امری که خودش ذاتاً مستقر است ولی به علت تقید به زمان حالا بفرمایید تقید به زمان یا تقید به زمانی. آنش خیلی مهم نیست. البته مرحوم شیخ تقید به زمان دارد، ولی حالا ممکن است ما تقید به زمانی را همه اضافه کنیم، یعنی تقید به امر غیر قارّ. خودش مستقر و قارّ هست. به خاطر تقید به امر غیر قارّ این مورد بحث قرار بگیرد. خب حالا من دیگر کلام مرحوم شیخ کار ندارم، به کلام مرحوم آخوند می‌پردازم. مرحوم آخوند می‌فرمایند که زمان ولو هر جزئش معدوم می‌شود و جزء دیگر موجود می‌شود، ولی تا وقتی که در بین عدم متخلل نشده این زمان وحدت دارد. حالا یا عرفا وحدت دارد، یا حقیقةً. کأنّ می‌گوید الاتصال یساوق الوحدة. حالا من اصطلاحات فلسفی و این چیزهایش را خیلی کار ندارم که بگوییم واقعاً حقیقتاً اینها واحد هستند یا واحد نیستند، حقیقت زمان چی است، چی نیست، آنها خب یک بحث‌های عمیق فلسفی دارد که باید در جای خودش به آن بحث‌ها پرداخت، به آنها کار نداریم. این است که به هر حال ما یک نوع وحدت عرفیه‌ای اینجا تصویر دارد. این وحدت عرفیه باعث می‌شود که ما بتوانیم استصحاب کنیم.

مرحوم آخوند می‌فرماید که استصحاب مشکلی ندارد و می‌شود اینجا استصحاب کرد. اینجا یک نکته‌ای خدمت شما عرض کنم، در بحث استصحاب زمان دو مرحله بحث باید انجام بشود. بحث استصحاب زمان به مفاد کان تامه و استصحاب زمان به مفاد کان ناقصه. یک موقعی می‌گوییم که مثلاً الآن می‌گوییم نهار، روز در خارج تحقق داشته، نمی‌دانیم الآن روز هست یا روز نیست، بقای روز را استصحاب می‌کنیم. می‌گوییم روزی که در خارج تحقق دارد، هنوز هم در خارج تحقق دارد. این یک موقع هست. یک موقعی استصحاب روز بودن یک جزئی از زمان را می‌کنیم. می‌گوییم این جزئی از زمان قبلاً روز بوده، الآن هم روز است. این قسم دوم استصحاب خب روشن هست که جاری نیست، ذاتاً. به دلیل این‌که تعبیر مرحوم شیخ در رسائل دارد، می‌گوید این جزء زمان قبلاً خودش موجود نبوده، فضلاً عن کونه موصوفاً بکونه لیلاً او نهاراً. هر جزئی که دست می‌گذارید آن مسبوق به عدم هست، خود آن جزء سابقه یک وجودی ندارد. بنابراین استصحاب وجودی‌اش که خب روشن است، استصحاب عدمی‌اش هم بخواهید جاری کنید آن هم مبتنی بر این هست که ما استصحاب در عدم ازلی را جاری بدانیم یا ندانیم. و الا طبق مبنای صحیح که استصحاب عدم ازلی جاری نیست، استصحاب عدم کون هذا الجزء من النهار هم جاری نمی‌شود.

مرحوم آخوند در بحثش بیشتر به نظر می‌رسد استصحاب را به مفاد کان تامه مد نظر دارد. مرحوم شیخ بیشتر استصحاب به مفاد کان ناقصه در نظر دارد. به نظر می‌رسد یک کمی بحث مرحوم شیخ و مرحوم آخوند گویا در دو محور جدا بحث‌هایشان طرح شده. اینها را ملاحظه بفرمایید. این است که به نظر می‌رسد این بحث باید جدا بشود، همچنان که در کلمات آقایان بعدی بحث مرحوم شهید صدر جدا شده و دو تا بحث مستقل بحث شده، اینها را باید مستقل بحث کنیم.

مرحوم آخوند در ادامه می‌فرمایند: «و لا يعتبر في الاستصحاب بحسب تعريفه و أخبار الباب و غيرها من أدلته غير صدق النقض»

شاگرد: این را روی هر سه قسم مرحوم شیخ فرمودند؟ یا مرحوم آخوند هم داریم که ؟؟؟ ۸:۳۵

استاد: نه نه، من اینجور تفکیکات سه قسم و اینها در کلام مرحوم آخوند نیست اصلاً. آن سه قسم در کلام مرحوم شیخ است. مرحوم آخوند مدل تفکیاتش یک مقداری فرق دارد. ولی نحوۀ بحث، اصلاً به صورت، نه در کلام شیخ بین کان تامه و کان ناقصه تفکیک صریح هست، ولی استدلالاتی که ایشان می‌کند، نکاتی که می‌گوید پیداست کأنّ موضوع را کان ناقصه گرفته، منشاء اثر را کان ناقصه گرفته، کأنّ مثلاً ایشان می‌گوید که استصحاب نمی‌تواند اثبات کند که این جزء نهار است تا عملی که در آن واقع است عمل در نهار حساب شود. این اشکالی است در کلام رسائل شیخ هست. این اشکالات پیداست موضوع اثر را نهار بودن جزء خاص دانسته است. موضوع اثر را. ولی مرحوم آخوند لحن استدلالی که هست کأنّ روز قبلاً تحقق داشته، الآن روز نمی‌دانیم تحقق دارد، تحقق ندارد، بقای روز را استصحاب می‌کنیم. نحوۀ بحثش اصلاً به بحثی که مرحوم شیخ می‌گوید دو گونۀ مختلفی دارند بحث می‌کنند. می‌گویم اینها چیزهایی نیست که یک تصریحی در کلماتشان باشد. من الآن بیشتر می‌خواهم صورت مسأله را یک مقدار منقح کنم.

شاگرد: سه قسمی اوّلی که فرمودید آن هم در کلام آخوند اصلاً نیامده؟

استاد: آمده. مرحوم آخوند دو قسم کرده. یکی زمان و نحوه من سائر التدریجیات. یکی اما الفعل المقید بزمان. زمان زمانی را یکی کرده، فعل مقید به زمان را یکی دیگر کرده. البته فعل مقید به زمان خودش یک ابهامی دارد که آن فعلی که شما مقید به زمان می‌کنید آن فعل خودش زمانی است یا زمانی نیست. مرحوم شیخ تعبیرش می‌گوید اما المستقر الذی قُیّد بالزمان. تعبیر ایشان المستقر. ایشان فعل المقید بزمان تعبیر کرده، یک کمی با تعبیر مرحوم شیخ تفاوت تعبیری دارند.

علی ای تقدیر من اینها دیگر جنبه‌های لفظی بحث است. می‌خواهم یک قدری طرح بحث روشن بشود که ما بعداً که می‌خواهیم بحث را آغاز کنیم. امروز بیشتر ما در مقام طرح بحث هستیم تا تحقیق مسأله.

«و لا يعتبر في الاستصحاب بحسب تعريفه و أخبار الباب و غيرها من أدلته غير صدق النقض و البقاء كذلك قطعا»

من عبارت را درست، کذلک را، نمی‌دانم کذلک یعنی چی؟ حالا این عبارت را بعداً دقت کنید ببینیم عبارت را چجوری هست.

حالا ایشان می‌گوید: «هذا مع أن الانصرام و التدرج في الوجود في الحركة في الأين و غيره إنما هو في الحركة القطعية و هي كون الشي‏ء في كل آن في حد أو مكان لا التوسطية و هي كونه بين المبدإ و المنتهى فإنه بهذا المعنى يكون قارا مستمرا.»

ببینید مرحوم آخوند می‌فرماید که ما فرض کنید یک حرکت اینیه داریم، حرکت در مکان. یک شیءای از این مبداء حرکت می‌کند، می‌آید تا این منتها می‌رسد.

یک موقعی ما حرکت را به لحاظ این‌که در زمان اوّل در این مکان هست، زمان دوم این مکان هست، زمان سوم این مکان هست، زمان چهارم این مکان هست، قطعات مختلف زمان را در نظر می‌گیریم و حرکت را با توجه به قطعه‌های مختلف زمان در نظر می‌گیریم. خب این خب حرکت عبارت است از مجموعۀ مثلاً این قطعات، حالا فعلاً نمی‌خواهم آن تحلیل حقیقت حرکت و آن بحث‌های فلسفی‌اش را اینجا باز کنم. ولی به هر حال در هر آنی که در نظر بگیریم این شیء ما در یک مکان هست. در آن بعد در مکان دیگر، در آن بعدی در مکان دیگر. این حرکت تدرّج و انصرام دارد. در هر مرحله‌ای شیء در زمانی قرار می‌گیرد که در مرحلۀ قبل بودنش منصرف شده باشد و معدوم شده باشد. این یک تصویر است که به این می‌گویند حرکت قطعیه.

در حرکت در غیر مکان هم همینجور. یک گل از شکوفه تبدیل به گل می‌شود. این شکوفه هی مرحله به مرحله تکامل پیدا می‌کند. این‌که در آن مرحلۀ شکوفه بودن هست، مرحلۀ این‌که شکوفۀ بزرگ، رشد یافته‌تر هست، مرحله‌ای که نیمه باز شده، مرحله‌ای که کاملاً باز شده، مرحله‌ای که پژمرده شده. همین مراحل مختلفی که هست، این مراحل مختلفی هست که بر یک شیء می‌گذرد و ورود به هر مرحله با گذشتن از مرحلۀ قبل هست. باید اوّل مرحلۀ قبلی معدوم بشود، یعنی همزمان با معدوم شدن مرحلۀ قبلی این شیء در مرحلۀ بعدی، قابل جمع نیستند. بین حرکت بین اجزایش تضاد ذاتی دارد. لا یجتمعان فی واحدٍ هست. این حرکت قطعیه هست. اما یک حرکتی هست، حرکت توسطیه. حرکت توسطیه چی است؟ این‌که بین مبداء و منتها بودن، این مفهوم، دیگر اجزاء مختلف را ملاحظۀ عدیده نمی‌کنیم.

شاگرد: مفهوم انتزاعی یعنی؟

استاد: یعنی یک مفهوم انتزاعی، نه خارجی است، انتزاعی به آن معنا نیست. به هر حال خارجاً این زید وقتی در اوّل مسیر هست بین مبداء و منتها است. وسط مسیر هست، بین مبداء و منتهاست. آخر مسیر هست بین مبداء و منتهاست. بین مبداء و منتها بودن یک معنای واحد مستمر است. این را توجه بفرمایید مرحوم آخوند حرکت توسطیه را شیء را در حرکت توسطیه یک واحد شخصی می‌داند. اینجا مرحوم آقای صدر یک اشکالی کردند، حالا ما باز به این می‌رسیم اشکال آقای صدر را. ایشان در حرکت توسطیه، تصورشان این شده کأنّ شیء وجودات عدیده دارد. نه، شیء یک وجود مستمر دارد. یعنی در بین مبداء و منتها بودن یک شیء است به عقیدۀ مرحوم آخوند. این را البته باید تحقیق بکنیم که آیا واقعاً این مطلب درست هست یا درست نیست. تصور مرحوم آخوند در حرکت توسطیه وجود یک واحد شخصی است، نه وجود یک کلی. آنجوری که مرحوم آقای صدر تصویر کردند.

شاگرد: قاعدۀ کون فی الوجود ؟؟؟ چه حرکتی به آن می‌دهند؟ حرکت نیست که. بین مبداء و منتها هست

استاد: حالا اسمش هر چی می‌خواهد باشد. حالا آن اسمش را بحث در این نیست که بحث لفظی می‌کنید. ایشان می‌گوید ما یک چیزی داریم به نام حرکت توسطیه، یعنی شیء در بین مبداء و منتها بودن، این شیء در یک مبداء و منتها. این فرض کنید که از ساعت، از زمانی که من از این مبداء حرکت می‌کنم تا به آن منتها می‌رسم. از ساعت ۸ صبح تا ۹ صبح طول می‌کشد. در کل این یک ساعت من به وصف در بین مبداء و منتها بودن متصف هستم. این یک وصف شخصی حقیقی است. نه یک وصف کلی. این نکتۀ مهمی است که در این بحث بعداً هم باز. یعنی مرحوم آخوند این را یک وصف شخصی می‌داند. مرحوم آقای صدر این را می‌خواهد یک وصف کلی بداند، خب این را باید بحث بکنیم آیا کدام یک از اینها درست است.

«فإنه بهذا المعنى يكون قارا مستمرا.»

قار مستمر که می‌گیرد یعنی واحد شخص، یک واحد شخصی می‌گیرد.

«فانقدح بذلك أنه لا مجال للإشكال في استصحاب مثل الليل أو النهار و ترتيب ما لهما من الآثار و كذا كلما إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين»

ما شک داریم که این حرکت به آن منتها رسیده یا نرسیده. که اگر به آن منتها رسیده باشد دیگر حرکت تمام شده. «أو أنه بعد في البين» یا هنوز در بین هست، شک یک همچین شکی داریم. خب این یک.

«و أما إذا كان من جهة الشك في كميته و مقداره» در آن امر تدریجی.

این اوّلی استصحاب زمان است، دومی استصحاب زمانی است، زمانی که در واقع ذاتش، ذات سیالی است. مثل حرکت، مثل تکلم. من یک ساعت دارم تکلم می‌کنم نمی‌دانم این تکلم یک ساعتۀ من، این تکلمی که یک مقداری دارد آیا تمام شده یا تمام نشده.

«أما إذا كان من جهة الشك في كميته و مقداره كما في نبع الماء و جريانه و خروج الدم و سيلانه فيما كان سبب الشك في الجريان و السيلان الشك في أنه بقي في المنبع و الرحم فعلا شي‏ء من الماء و الدم غير ما سال و جرى منهما»

ببینید، یک موقعی یک چشمه‌ای هست ما از این چشمه آب برمی‌داریم، آب برمی‌داریم، آب برمی‌داریم. نمی‌دانیم هنوز آب در چشمه هست یا نیست یا تمام شد. یا خانمی حیض دیده، خون ازش خارج شده، خارج شده، خارج شده، نمی‌داند هنوز خون ازش دارد خارج می‌شود یا خارج نمی‌شود. آیا می‌توانیم استصحاب بقاء الماء فی البئر را بکنیم؟ یا نمی‌توانیم؟ و استصحاب بقاء سیلانٌ الدم در مورد زن را بکنیم یا نمی‌توانیم بکنیم.

«فربما يشكل في استصحابهما»

ببینید یک تعبیری مرحوم آخوند خیلی وقت‌ها به کار می‌برد یُشکِل یا یُشکَل، این از جهت ادبی تعبیر درستی نیست، باید یستشکل تعبیر بکنیم. یا آن فی را برداریم. فی را برداریم بگوییم فربما یُشکِل استحابهما. یُشکِل خودش لازم است. اشکل یعنی سار مشکلا. اگر بخواهیم بحث اشکال درش وارد بشود فربما یستشکل باید باشد. یعنی استشکلوا فی هذا الامر. این است که یشکل فی استصحابهما از جهت ادبی عبارت درستی نیست.

به هر حال مرحوم آخوند فرموده: «فربما يشكل في استصحابهما حينئذ فإن الشك ليس في بقاء جريان شخص ما كان جاريا بل في حدوث جريان جزء آخر شُك في جريانه من جهة الشك في حدوثه»

ایشان می‌فرماید که اینجا در واقع شک این هست که آن چیزی که ما یقین داریم که موجود بوده، آن خونی که موجود بوده که خب رفع ید می‌کنیم. ما شک داریم که آیا خون جدید آمده یا خون جدیدی نیامده؟ استصحاب بقای این چیز را چجوری می‌خواهیم جاری کنیم؟ مرحوم آخوند می‌گوید به حسب دقت همینجور است، ولی به حسب نظر عرف که مبنی بر تخیل است، کأنّ این خون‌ها یک وجود مستمر بودند که همینجور ادامه دارد. همینجور، رگ رگ است که این آب شیرین آب شور در خلائق می‌رود تا نفخ صور. رودی که جریان دارد، رود جریانش تغییر می‌کند. ولی عرف کأنّ می‌گوید این رود همینجور جاری است، کأنّ یک وجود واحدی هست که جریان برایش تصور می‌کند و تخیل می‌کند. و همین تصوّر و تخیل عرف موضوع اثر هست.

«و لكنه يتخيل بأنه لا يختل به ما هو» یعنی یتخیل العرف. عرف تخیل می‌کند «بأنه لا يختل به ما هو الملاك في الاستصحاب بحسب تعريفه و دليله حسب ما عرفت.»

خب حالا مرحوم آخوند می‌فرماید که آن امر تدریجی را که ما می‌خواهیم استصحاب کنیم یک موقع به نحو استصحاب شخصی می‌کنیم، یک موقع به نحو استصحاب کلی می‌کنیم، حالا قسم اوّل، ثانی، ثالث، همه جورش تصویر دارد. یعنی همان تقسیم بندی‌هایی که در استصحاب امر مستقر هست که ممکن است شخصی باشد، کلی باشد، و کلی‌اش هم قسم اوّل، ثانی، ثالث، عین همین هم در استصحاب مستقر، امور زمانی جاری می‌شود.

«ثم إنه لا يخفى أن استصحاب بقاء الأمر التدريجي إما يكون من قبيل استصحاب الشخص أو من قبيل استصحاب الكلي بأقسامه فإذا شك في أن السورة المعلومة التي شرع فيها تمت أو بقي شي‏ء منها»

یک سورۀ مشخصی را که شروع کرده نمی‌داند تمام کرده یا تمام نکرده، یک موقعی استصحاب می‌کنیم بقای آن سوره خواندن را. یک موقعی این را استصحاب می‌کنیم، یک موقع استصحاب می‌کنیم بقاء القرائة را. چون سوره موضوع هست برای قرائت کلی دیگر. یکی از واجباتی که ما در نماز داریم القرائة السورة است. این سورۀ خاص مصداقی از آن سورۀ کلی است. قرائة سورةٍ فی القرآن به نحو کلی موضوع هست. نمی‌دانیم قرائة السورة علی وجه الکلیة هنوز موجود است یا موجود نیست، استصحاب بقای سورة، قرائة السورة می‌کنیم. که این استصحاب کلی قسم اوّل است دیگر. چون شک ما در این‌که بقای سوره هنوز باقی است یا باقی نیست، شک ما در این است که این سورۀ خاصی را که شروع کردیم هنوز داریم می‌خوانیم یا نمی‌خوانیم.

«فإذا شك في أن السورة المعلومة التي شرع فيها تمت أو بقي شي‏ء منها صح فيه استصحاب الشخص و الكلي» استصحاب شخص یا استصحاب کلی قسم اوّل می‌شود.

«و إذا شك فيه من جهة ترددها بين القصيرة و الطويلة» نمی‌داند یک سوره‌ای که شروع کرده بود، حالا در مورد خودش شما در نظر نگیرید، امام جماعت را در نظر بگیرید که این مطلب روشن‌تر بشود. نمی‌دانیم امام جماعت که داشت سوره می‌خواند، سورۀ قل هو الله احد را شروع کرده بود، که الآن دیگر تمام شده باشد. یا سورۀ انا انزلناه را شروع کرده بود که هنوز تمام نشده باشد، یا سورۀ بقره را.

خدا رحمت کند مرحوم آشیخ علی اکبر نهاوندی، می‌گویند بعضی‌ها می‌گویند در نماز صبحش سورۀ بقره می‌خوانده. حالا به تناسب یک چند روز قبل با یکی از رفقا بودیم، صحبت آشیخ علی اکبر بود، از پدرش نقل می‌کرد، جز مریدهای آشیخ علی اکبر. آشیخ علی اکبر نهاوندی در حرم مشهد، مسجد گوهرشاد ایشان نماز می‌خوانده. خیلی نمازش هم نماز با عظمتی بوده. می‌گفت آشیخ علی اکبر، پدرش نقل می‌کرد، می‌گفت آشیخ علی اکبر نماز، زیارت جامعۀ کبیره را قبل از اذان صبح شروع می‌کرد، زیارت جامعه ایستاده، زیارت جامعۀ کبیره‌اش که تمام می‌شد اذان می‌گفتند، بعد عقب عقب می‌رفت همانجا که وایستاده بود تا به محرابش که در چیز باشد می‌رسید. بعد هم که نماز می‌خواند تا نزدیک اذان، طلوع آفتاب طول می‌کشید. و می‌گفت بعضی‌هایی که چیز بودند، شرکت. می‌گفت از قول عموش بود و نقل کرد، می‌گفت ما خوابمان می‌آمد. اصلاً نمی‌توانستیم خودمان را کنترل کنیم و امثال اینها. بعد من به حاج آقا عرض کردم، حاج آقا گفت من نماز شیخ علی اکبر رفته بودم ولی حالا این مبالغه است که تا نزدیک طلوع آفتاب طول می‌کشید ولی خیلی طولانی بود می‌گفت من هم خیلی سخت بود کنترل کردن خوابم نبرد. اینقدر طولانی سجده و رکوع و همۀ اعمالش بود، طولانی بودن اعمالش این شکلی بود. خب خیلی شخص اهل عبادت چیز بود. می‌گفت خیلی هم سر حال بود. می‌گفت بعد از طلوع آفتاب خانه می‌آمد چایی، سفره، اینهایی که بود با وجود آن چیز. خب افراد به هر حال از جهت مزاجی خیلی تفاوت دارند، خدا رحمتشان کند. حالا.

«إذا شك فيه من جهة ترددها بين القصيرة و الطويلة كان من القسم الثاني و إذا شك في أنه شرع في أخرى مع القطع بأنه قد تمت الأولى كان من القسم الثالث كما لا يخفى.»

مثلاً عرض کنم خدمت شما، جایی که مثلاً بخواهد دو تا سوره بخواند، اثر مال این دو تا سوره باشد که هنوز و نماز مستحبی که می‌شود سورۀ متعدد خواند.

شاگرد: سورۀ فیل و شرح.

استاد: بله، حالا در نمازهای واجب هم دو تا سوره‌ای که مثل هم، به اصطلاح در حکم یک سوره هم هستند، حالا آن هم ممکن است اینجوری چیز بکنیم. خب حالا.

«هذا في الزمان و نحوه من سائر التدريجيات.

و أما الفعل المقيد بالزمان فتارة يكون الشك في حكمه من جهة الشك في بقاء قيده و طورا مع القطع بانقطاعه و انتفائه من جهة أخرى»

می‌گوید فعل مقید به زمان را یک موقعی شک ما در این هست که آن قید زمان که این فعل ما مقید به آن هست، هنوز باقی است یا باقی نیست، به تبع شک در بقای زمان شک در بقای فعل مقید به زمان می‌کنیم. این یک جور. یک موقعی شک ما به تبع شک در بقای زمان که قید هست نیست، از جهت اخری شک می‌کنیم. من جهةٍ اخری در این عبارت متعلق به شک است.

«كما إذا احتمل أن يكون التعبد به إنما هو بلحاظ تمام المطلوب لا أصل المطلوب» یعنی جایی ما احتمال بدهیم که این فعل مقید به زمان تقیدش به این زمان خاص به خاطر این هست که مطلوب کامل اینجا باشد. فرض کنید اگر ما قضا را به امر جدید ندانیم. به همان امر سابق بدانیم. به این معنا، بگوییم اصل نماز وجوبش، اصل وجوب نماز یک ملاکی دارد. نماز در وقت یک ملاک تامی دارد. یعنی نماز در وقت مرتبۀ برتری از نماز هست، نماز در خارج وقت همان وجوب را دارد، ولی یک مرتبۀ پایین آنها. که بنابراین اگر من شک بکنم که آیا بعد از وقت هنوز وجوب نماز باقی هست یا وجوب نماز باقی نیست. در وقت وجوب نماز بوده. آن وجوب نماز با. وقت هم گذشته. آن وجوب نماز به آن مرتبۀ تامش قطعا رفته، چون دیگر وقت گذشته. احتمال می‌دهم که بعد از وقت یک وجوب دیگری وجود داشته باشد. فرض کنید اصلاً اصل این‌که این نماز قضا دارد یا قضا ندارد شک دارم. اینجا شک دارم که وجوبی که در وقت به نحو تام بوده است، یک مرتبۀ ادونش خارج وقت تحقق دارد یا خارج وقت تحقق ندارد. خب این دو قسم.

ایشان

شاگرد: این‌که ثالثی که مرتبۀ دلیل قطعی دارد.

استاد: ایشان می‌گوید که فعل مقید به زمان دو قسم است. یکی آن جایی که شک ما در جهت شک در بقای قید است، دوم شک ما در جهت بقای قید نیست. من جهةٍ اخریٰ هست. برای من جهةٍ اخری یک مثال می‌زند. کما یعنی یکی از مثال‌هایش، نه این‌که منحصر باشد در این. می‌گوید در جایی که شک ما در بقای حکم ناشی از این است که احتمال می‌دهیم که این فعلی که مقید به این زمان هست و حکمی دارد، این حکم هنوز هم باقی باشد. به اعتبار این‌که آن زمان در تمام المطلوب دخالت داشته باشد، در تامیت المطلوب دخالت داشته باشد، نه در اصل مطلوبیت. بنابراین همچنان که وجوب صلاة در وقت بوده است، الآن هم وجوب صلاة باشد، هر چند آن وجوب صلاة یک وجوب تامی بوده است، الآن مرتبۀ ادونی از وجوب به نماز تعلق گرفته باشد، این تصویر. حالا این دو قسم.

این دو قسم را ایشان می‌فرمایند: «فإن كان من جهة الشك في بقاء القيد فلا بأس باستصحاب قيده من الزمان كالنهار الذي قيد به الصوم»

ایشان می‌گوید اینجا دو جور استصحاب می‌توانیم بکنیم. هم استصحاب قید، هم استصحاب فعل مقید به زمان.

استصحاب «كالنهار الذي قُيّد به الصوم مثلا فيترتب عليه» نمی‌دانیم روز الآن موجود هست یا موجود نیست. استصحاب می‌کنیم بقای روز را، نتیجۀ استصحاب بقای روز این است که هنوز امساک واجب است. افطار حرام است.

«فيترتب عليه وجوب الإمساك و عدم جواز الإفطار ما لم يقطع بزواله كما لا بأس باستصحاب نفس المقيد فيقال إن الإمساك كان قبل هذا الآن في النهار و الآن كما كان فيجب»

این امساک در آن قبل از این در نهار بود، حالا نمی‌دانیم این امساک در نهار هست یا در نهار نیست، استصحاب بقای نهاریة کون الامساک فی النهار را می‌خواهیم جاری کنیم.

شاگرد: استصحاب کون الامساک فی النهار؟

استاد: آره. استصحاب کون الامساک فی النهار.

«فتأمل.» این فتأمل دو تا وجه ممکن است برایش ذکر بشود. یک وجه این هست که امساکی که قبلاً تحقق داشته باشد آن یک امساک است. امساکی که الآن هست یک امساک دیگری است. این یک امساک‌ها نیست. بنابراین این استصحاب شخصی نیست. استصحاب کلی است آن هم از نوع استصحاب کلی قسم ثالث. این یک جور.

یک جور دیگر حالا دو تا را با هم تقریب می‌کنم.

یک جور دیگر این هست که ما ممکن است استصحاب را بگوییم امساکی، نه امساک. این امساکی که من الآن دارم سر می‌زنم اگر سابقاً ازم سر می‌زد در نهار سر زده بود. الآن نمی‌دانم این امساک هنوز امساک در نهار، همین امساک شخصی، نه امساکی که سابقاً از من سر زده در نهار بوده. نه این امساک اگر سابقاً بود در نهار بود. حالا نمی‌دانم در نهار هست یا در نهار نیست. این را می‌گویند استصحاب تعلیقی است. تعلیق در موضوع هست. و استصحاب تعلیق در موضوع جاری نمی‌شود. حالا اینها بحث دارد که آیا نکتۀ عدم جریان استصحاب در تعلیق در موضوع چی است؟ و آیا آن نکته در اینجا می‌آید یا نمی‌آید، در کلمات مرحوم حاج شیخ در درر همین اشکال را طرح کرده که اینجا تعلیقه در موضوع هست و خواسته جواب بدهد، این فتأمل ممکن است اشاره به همین نکات باشد که اینجا یا ما به مشکلۀ استصحاب کلی قسم ثالث مواجه هستیم، یا به مشکلۀ استصحاب تعلیق در موضوع مبتلا هستیم. باید دقت کرد که آیا این مشکلات قابل حل هست یا قابل حل نیستند.

«و إن كان من الجهة الأخرى»

اگر شک از جهت شک در بقای زمانی که قید فعل ما هست نیست، من جهة اخری هست.

«فلا مجال إلا لاستصحاب الحكم في خصوص ما لم يؤخذ الزمان فيه إلا ظرفا لثبوته لا قيدا مقوما لموضوعه»

یک موقعی ایشان می‌گوید که ما زمان را که قید می‌گیریم، یک موقعی ظرف است برای آن فعل ما. یک موقعی. می‌گوید اینجا استصحاب زمان، یا استصحاب آن فعل را که شما نمی‌توانید بکنید. چون شک شما در جهت زمان نیست، از جهت دیگر شک دارید می‌کنید. همچنین استصحاب مقید به زمان. آن هم که شک شما را از جهت زمان نیست. پس چجور استصحاب می‌کنید؟ استصحاب می‌کنید که قبلاً نماز واجب بوده است یا. خود حکم را استصحاب می‌کنید یا استصحاب موضوع را. مثلاً بعد از وقت من شک دارم که این نماز واجب است یا واجب نیست، قضایش واجب هست یا واجب نیست. من می‌گویم قبل از انقضای وقت نماز واجب بوده است، الآن هم نماز واجب است. البته ایشان می‌گوید شرطش این است که آن زمانی که قید هست، ظرف باشد. نه قید مقوّم باشد. به طوری که موضوع را دو تا بکند. نماز در وقت با نماز در خارج وقت دو تا موضوع نشوند، باید یک موضوع بشوند. آن در صورتی هست که زمان ظرف الموضوع باشد نه قید الموضوع، این همین.

اگر زمان ظرف الموضوع نبود، قید الموضوع بود ما در واقع دو تا موضوع داریم، یک موضوعش صلاة در وقت است، وجوب صلاة که متعلق وجوب است. یک موضوع دیگر صلاة در خارج وقت است. که آن هم می‌تواند متعلق وجوب باشد. اینجا استصحاب عدم وجوب صلاة در خارج وقت را جاری می‌کنیم. چون فرض این است که صلاة در وقت با صلاة در خارج وقت دو فرد هستند، مختلف هستند.

«و إن كان من الجهة الأخرى فلا مجال إلا لاستصحاب الحكم في خصوص ما لم يؤخذ الزمان فيه إلا ظرفا لثبوته لا قيدا مقوما لموضوعه و إلا فلا مجال إلا لاستصحاب عدمه فيما بعد ذاك الزمان فإنه غير ما علم ثبوته له فيكون الشك في ثبوته له أيضا شكا في أصل ثبوته بعد القطع بعدمه لا في بقائه.»

شک در ثبوت حکم برای فعل مقید به زمان بعد، شک در حکم جدیدی است. چون فرض این است که فعل مقید به زمان بعدی غیر از فعل مقید به زمان قبلی است. فعل مقید به زمان بعدی قبلاً که واجب نبوده، نمی‌دانیم با آمدم زمان این فعل مقید به زمان بعدی واجب شده است یا واجب نشده است. استصحاب می‌کنیم عدم وجوب فعل مقید به زمان بعدی را.

خب حالا آن لا یقال را هم، یک صفحۀ دیگر اینجا هست آن را فردا می‌خوانم و بعد ما می‌رویم تحقیق این مطلب را خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان